

مبانی مسئولیت مدنی و کلا و قضات در حقوق ایران

زینب باقی^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹

چکیده

مسئولیت یعنی جبران خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل شخصی، که منجر به لطمه زدن به حق شخص دیگری شده باشد. ارکان مسئولیت شامل چهار رکن است: ۱- زیان رسان (که در موضوع حاضر وکیل نام دارد)، ۲- زیان دیده (که در موضوع حاضر موکل نام دارد)، ۳- ورود زیان، ۴- وجود رابطه سببیت بین زیان وارده و زیان رسان (مسبب ورود زیان). وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید. مسئولیت قراردادی، مسئولیت ناشی از عهد شکنی متعهد در هر قراردادی است. مسئولیت غیر قراردادی، جبران خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل غیر قراردادی شخصی است که فعل یا ترک فعل او منجر به لطمه زدن به حق شخص دیگری می گردد. مبانی اصلی مسئولیت مدنی وکیل^۴ فعل یا ترک فعل است. ۱- عدم رعایت مصلحت موکل، ۲- افشای اسرار موکل، ۳- امتناع از تقدیم حساب دوران وکالت ۴- عدم استرداد اموال و اسناد موکل. لذا مبانی اصلی مسئولیت مدنی، در رفتار مادی قاضی، عبارتند از تقصیر قاضی و اشتباه قاضی.

واژگان کلیدی: مسئولیت مدنی، عقد وکالت، وکیل، قاضی.

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میمه. (نویسنده مسئول)



مقدمه

موضوع مقاله حاضر، مبانی مسئولیت مدنی وکلا و قضات در حقوق ایران است. به منظور تبیین موضوع مقاله، ضروری است که به تعاریف، شامل تعریف مسئولیت و انواع آن و تعریف عقد وکالت و طرفین آن و به مبانی مسئولیت مدنی وکیل، شامل عدم رعایت مصلحت موکل و افشای اسرار موکل و امتناع از تقدیم حساب دوران وکالت و عدم استرداد اموال و اسناد موکل و انواع خسارت های قابل مطالبه از وکیل، شامل خسارت های عمومی و خسارت های اختصاصی و خسارت ناشی از تلف مال و خسارت ناشی از فوت منفعت و خسارت مربوط به منفعت اعاده و اعتماد و انتظار و خسارت مادی و معنوی اختصاص داده شود. اهمیت موضوع مقاله حاضر، به این است که نگاهی معتدل از مسئولیت مدنی قاضی، مورد التفات واقع شود و از میان مفهوم «تقصیر مندرج در ماده ۹۵۳ قانون مدنی» و «تقصیر مندرج در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی» و «تقصیر شغلی و حرفه‌ای»، صرفاً تقصیری، مبنای مسئولیت مدنی قاضی واقع شود که اولاً؛ محدود به تقصیر شغلی قاضی باشد (نه هرگونه تقصیر ارتكابی توسط قاضی) و ثانیاً؛ ملاک تشخیص در تقصیر قاضی، سایر همکاران قضایی متعارف و محتاط وی، در نظر گرفته شود. این نگاه معتدل، متناسب با «رعایت شأن قاضی» و «رفع مانع از قبول این مسئولیت سنگین از اشخاص متخصص» می‌باشد.

۱- تعاریف

۱-۱- مسئولیت و انواع آن

۱-۱-۱- مسئولیت

مسئولیت عبارتند از جبران خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل شخصی، که منجر به لطمه زدن به حق شخص دیگری شده باشد. در هر مورد که شخص موظف به جبران خسارت دیگری است می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد یا ضامن است.^۱ در این تعریف ۴ موضوع مرتبط با مسئولیت کاملاً آشکار می‌گردد و این ۴ رکن عبارتند از:

۱- زیان رسان (که در موضوع حاضر وکیل نام دارد)

۲- زیان دیده (که در موضوع حاضر موکل نام دارد)

^۱ کاتوزیان، ناصر، وقایع حقوقی، ص ۱۳



۳- ورود زیان

۴- وجود رابطه سببیت بین زیان وارده و زیان رسان (مسبب ورود زیان)

حقوقدانان مسئولیت را دارای سه رکن به شرح ۱- زیان رسان ۲- زیان وارده ۳- رابطه سببیت بین زیان وارده و زیان رسان دانسته اند.

۱-۱-۱- انواع مسئولیت

مسئولیت مدنی به اعتبار منشا آن دو نوع است:

۱ - مسئولیت قراردادی (مسئولیت مدنی ناشی از قرارداد)

۲- مسئولیت غیر قراردادی (مسئولیت مدنی ناشی از واقعه حقوقی)

اصطلاحات مترادف با مسئولیت غیر قراردادی :

۱ - مسئولیت مدنی به معنای عام

۲ - الزامات خارج از قرارداد

۳ - الزامات ناشی از یک واقعه حقوقی نافع یا مضر

۴ - مسئولیت قهری

۵ - ضمان قهری

ضمان قهری، الزام به پرداخت مال یا انجام رفتار، بدون وجود قراردادی صحیح بین زیان دیده و عامل زیان است. موجبات التزام در ضمان قهری، به اعتبار مشروعیت واقعه حقوقی، دو نوع است:

۱- واقعه ارادی مشروع (شبه عقد) مانند ایفای ناروا، اداره مال غیر، استیفا از عمل غیر، استیفا از مال غیر

۲ - واقعه ارادی نا مشروع، اعم از عمدی (جرم مدنی) یا غیر عمدی (شبه جرم مدنی) مانند غضب و مسئولیت مدنی به معنای خاص (مسئولیت مدنی ناشی از اتلاف و تسبیب)



موجب التزام ناشی از واقعه ارادی مشروع (شبه عقد)، قاعده دارا شدن بلا جهت (قاعده دارا شدن غیر عادلانه یا قاعده استفاده بلا جهت به معنای عام) است.

هر یک از نهادهای حقوقی ایفای ناروا، استیفا از مال یا عمل دیگری و اداره فصولی مال غیر، واقعه حقوقی ارادی مشروع موجب التزام است.

مسئولیت به طور کلی به دو نوع تقسیم می شود: مسئولیت قراردادی، مسئولیت مدنی

مسئولیت قراردادی، مسئولیت ناشی از عهد شکنی متعهد در هر قراردادی است.

همانطور که ملاحظه می شود در مسئولیت قراردادی، زیان رسان همان متعهد علیه در قرارداد موضوع مسئولیت و زیان دیده همان متعهد له در قرارداد موضوع مسئولیت و سبب ورود زیان، عهد شکنی متعهد علیه از انجام به موقع تعهد قراردادی خویش است. لذا در مسئولیت قراردادی وجود قرارداد معتبر قابل استناد، شرط اصلی و اساسی مسئولیت متعهد علیه می باشد. مثال: چنانچه فروشنده متعهد گردد که مبیع را در تاریخ ۹۳/۰۹/۲۷ تحویل خریدار دهد ولی از انجام تعهد به موقع خویش امتناع ورزد در این صورت فروشنده، عهد شکن بوده و مسئول جبران زیان های وارده به خریدار است. در مثال فوق الذکر چنانچه متعهد له (خریدار) قصد اقامه دعوی مطالبه خسارت قراردادی به طرفیت متعهد علیه (فروشنده) را داشته باشد، بایستی مبیع نامه معتبری در اختیار داشته باشد و نیز اثبات نماید که فروشنده در تاریخ ۹۳/۰۹/۲۷ مبیع را تحویل نامبرده نداده است و همچنین اثبات نماید که عدم تحویل مبیع توسط فروشنده به خریدار موجب ورود زیان به خریدار شده است. معمولاً در قراردادها وجه التزام تاخیر در انجام تعهد متعهد علیه در موارد مشابه با مثال فوق الذکر به صورت وجه نقد پیش بینی می شود، این اقدام خردمندانه موجب می گردد که متعهد له پس از اثبات عهد شکنی متعهد علیه هیچ گونه نیازی به اثبات میزان زیان وارده و نیز اثبات رابطه سببیت بین فعل زیان بار متعهد علیه و زیان وارده را نداشته باشد. زیرا ماده ۲۳۰ قانون مدنی در زمینه وجه التزام قراردادی این گونه مقرر می دارد که: "اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف، متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید، حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند." مسئولیت غیر قراردادی، جبران خسارت ناشی از فعل یا ترک فعل غیرقانونی (غیر قراردادی) شخصی است که فعل یا ترک فعل وی منجر به لطمه زدن به حق شخص دیگری گردد. همانطور که ملاحظه می شود در مسئولیت غیر قراردادی (مسئولیت مدنی) زیان دیده هیچ گونه وظیفه ای در راستای ارائه قراردادی فی ما بین خویش و زیان رسان ندارد و صرفاً کافی است که ارکان مسئولیت مدنی را در دادگاه اثبات نماید.



ارکان مسئولیت مدنی عبارتند از: ۱- انجام فعل یا ترک فعل زیان رسان ۲- وجود زیان وارده به زیان دیده

۳- وجود رابطه سببیت بین فعل یا ترک فعل زیان رسان و زیان وارده به زیان دیده می باشد.

همانگونه که ملاحظه می شود در مسئولیت مدنی نه تنها فعل میتواند موجب مسئولیت غیر قراردادی شخص گردد بلکه ترک فعل او نیز مصون از مسئولیت غیر قراردادی نمی باشد. مثال: چنانچه بازرگانی به دفتر وکیل دادگستری مراجعه کند و از او درخواست نماید که تنظیم قرارداد فی ما بین وی و تاجر دیگری راعهده دار شود و وکیل دادگستری بر اساس توافق حاصله، قراردادی را برای بازرگان فوق الذکر تنظیم نماید و بر اساس این قرارداد بازرگان به بانک مراجعه نموده و تسهیلات اعتباری اخذ نماید ولی در زمان اجرای قرارداد متوجه گردد که قرارداد منعقد شده توسط وکیل به دلیل عدم رعایت مقررات قانونی باطل بوده است، در این صورت بازرگان (موکل) خسارت متعدد و گوناگونی را متحمل شده است، از قبیل ۱- خسارت ناشی از فوت منفعت مستقیم ۲- خسارت ناشی از مخدوش شدن حیثیت و اعتبار تجاری وی و همچنین خسارت ناشی از پرداخت سود مربوط به دریافت تسهیلات بانکی و ... در مثال فوق الذکر بازرگان حق دارد به دادگستری مراجعه نموده و با اقامه دعوی مطالبه جبران خسارت غیر قراردادی، وکیل را طرف دعوی خویش قرار دهد، در این مثال چنانچه وکیل دادگستری قرارداد تجاری بین موکل و بازرگان دیگر با رعایت مقررات قانونی تنظیم نموده بود هرگز زیان های فوق الذکر به بازرگان زیان دیده وارد نمی شد. نکته اساسی که در مثال فوق الذکر باید مورد ملاحظه و مذاقه شود این است که مسئولیت توجه یافته به وکیل دادگستری، ریشه در فقدان مهارت تخصصی وی در تنظیم قرارداد بین زیان دیده و بازرگان دیگر دارد در حالیکه عرف خاص، بی مبالاتی وکیل فوق الذکر در عدم تحصیل مهارت های تخصصی لازم برای انعقاد قرارداد فوق الذکر را مورد چشم پوشی قرار نمی دهد. در این مثال وکیل در واقع به تعهد خویش مبنی بر تنظیم قراردادی متوجه وی نمی باشد و از آنجایی که بر خلاف توقع و انتظار جامعه، بدون داشتن مهارت تخصصی لازم مبادرت به تنظیم قرارداد می نموده است که موجبات ورود زیان های گوناگون به بازرگان زیان دیده را فراهم ساخته قطعاً دادگاه وی را مسئول خواهد شناخت و تدارک و جبران زیان وارده به بازرگان زیان دیده می باشد. نکته اساسی دیگری که اخیراً در حقوق فرانسه توسط حقوقدانان شهیر مورد مذاقه واقع شده است این است که حدود آشنایی و اطلاع صاحبان مشاغل حرفه ای از تبعات زیان های وارده به مراجعه کنندگان آنان را مورد توجه جدی قرار داده اند گرچه ممکن است در مورد پزشکان و



متخصصان امور مالی انتظار آشنایی آنان با تبعات دور خسارت های وارده به مراجعه کنندگان، محدودتر تفسیر شود ولی در خصوص وکلای دادگستری در فرانسه سخت گیری بیشتری می شود زیرا عرفاً فرض بر این است که وکلای دادگستری به عنوان یکی از صاحبان مشاغل حرفه ای تخصصی، کلیه تبعات دور و نزدیک اشتباه و یا تقصیر خویش را می دانند. در ما نحن فیه، مراد از مسئولیت مدنی قاضی، هرگونه تصمیم زیانبار قاضی؛ اعم از تصمیم قضایی (حکم یا قرار) و تصمیم زیانبار اداری یا خودداری از تصمیم وی که منجر به ورود زیان شود را شامل می شود، منتهی مسئول جبران تصمیمات زیانبار قاضی، در صورتیکه منشأ ورود زیان، تقصیر قاضی باشد، خود قاضی است و در صورتیکه منشأ ورود زیان، اشتباه قاضی (۱- اشتباه در حکم ۲- اشتباه در موضوع ۳- اشتباه در تطبیق حکم بر مورد خاص) باشد، دولت است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در این زمینه مقرر می دارد که: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر، طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود. در هر حال، از متهم اعاده حیثیت می گردد» مبانی مسئولیت مدنی، در رفتار مادی قاضی، عبارتند از: ۱- تقصیر قاضی ۲- اشتباه قاضی که در هر دو صورت، زیان دیده از تصمیم قاضی می تواند نسبت به اقامه دعوی مبنی بر مطالبه خسارت ناشی از تصمیم قاضی پس از اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه انتظامی قضات، به طرفیت قاضی زیان رسان یا دولت (حسب مورد) اقدام نماید. لیکن هرگاه سخن از «مبانی مسئولیت مدنی قاضی» به میان می آید، صرفاً تقصیر قاضی (نه اشتباه قاضی) را بایستی مورد تحلیل قرار داد؛ زیرا مبانی مسئولیت مدنی قاضی، در واقع، بیان سببی است که در صورت وقوع آن، شخص قاضی زیان رسان، مسئول جبران زیان وارده باشد.

۱-۱-۲- تقصیر

با توجه به مطلب فوق الذکر، ضرورت دارد که مراد قانونگذار از «تقصیر» مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشخص گردد. قانون مدنی در ماده ۹۵۳ تقصیر را تعریف نموده است و برخی از حقوقدانان معتقدند که منظور از تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان تقصیر مندرج در ماده ۹۵۳ قانون مدنی است. ماده ۹۵۳ قانون مدنی مقرر می دارد که: «تقصیر، اعم است از تعدی و تفریط» و ماده ۹۵۱ همان قانون در مقام تعریف تعدی مقرر می دارد که: «تعدی عبارت است از تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری» و ماده ۹۵۲ قانون فوق الذکر در مقام تعریف تفریط مقرر می دارد که: «تفریط، عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است».



قانون مجازات اسلامی در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ در مقام تعریف تقصیر مقرر می دارد که: «تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی». در واقع؛ تعریف تبصره ماده مذکور از تقصیر، تعریف از طریق بیان مصادیق است. برخی از حقوقدانان معتقدند که منظور از تقصیر مذکور در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان تقصیر مندرج در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی است. بررسی این نکته اساسی که مراد از تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیا تقصیر مندرج در ماده ۹۵۳ قانون مدنی است یا تقصیر مندرج در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی و یا معنای ثالثی است، در مقاله حاضر واجد اهمیتیه سزایی است.

۱-۱-۳- قاضی

یکی از سئوالات اساسی این است که واژه قاضی مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آیا منحصرأ قاضی محاکم (دادگاهها) است یا شامل قضات دادرسی نیز می گردد؟ در مقام پاسخ به سئوال فوق الذکر، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول معتقد است که واژه قاضی مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صرفأ هریک از قضات محاکم هستند و برای دیدگاه خویش این گونه استدلال می نمایند که اولاً؛ اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از روایات و نظر مشهور فقهای امامیه اقتباس شده است و از دیدگاه روایات و فقهای امامیه، قاضی کسی است که در مقام فصل خصومت برآید و از آنجائی که قضات دادرسی، مبادرت به فصل خصومت در دعوی نمی کنند لذا واژه قاضی در اصل فوق الذکر منصرف از آنها می باشد. ثانیاً؛ چنانچه کسی به اطلاق واژه قاضی در مقام اثبات این نکته که واژه مذکور شامل قضات دادرسی نیز می باشد تمسک نماید؛ می توان گفت از آنجائی که در زمان شارع مقدس، نهادی به نام دادرسی وجود نداشته است لذا ادعای حمل مفهوم قاضی به قضات دادرسی، به استناد اطلاق مورد ادعا؛ ادعایی بلاوجه است. ثالثاً؛ اصل بر مسئولیت مدنی هرکسی است که موجب ورود خسارت به دیگری گردد و شخص زیان رسان نیز مسئول جبران زیان وارده از اموال خویش است. اما اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبنای مسئولیت مدنی ناشی از اتخاذ تصمیم زیانبار را به دو دسته کلی ۱- تقصیر قاضی ۲- اشتباه قاضی تقسیم نموده است و جبران خسارت وارده از تصمیم زیانبار قاضی که دارای منشأ اشتباه قاضی باشد را مورد انشاء قرار داده و جبران خسارت از اموال شخصی قاضی را درباره وی اعمال نکرده است و صرفأ قاضی را در برابر تقصیر وی مسئول جبران خسارت ناشی از تصمیم زیانبار او قرار داده و محل جبران خسارت وارده به زیان دیده را اموال شخصی قاضی اعلام داشته است لذا این مصونیت قضایی ناظر به معافیت جبران خسارت از اموال شخصی قاضی در



مواردی که زیان وارده به زیان‌دیده ناشی از اشتباه قاضی در اتخاذ تصمیم زیان‌بار باشد را نبایستی به قضات دادسرا تعمیم داد. دیدگاه دوم معتقد است که واژه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بطور مطلق استعمال شده است و اطلاق آن شامل قضات دادگاه و دادسرا هر دو می‌شود. ثمره اختلاف این دو دیدگاه هرگز به زیان‌دیده از تصمیم زیان‌بار قاضی دادگاه یا قاضی دادسرا مربوط نمی‌شود چرا که در هر دو صورت زیان‌دیده می‌تواند خسارت وارده ناشی از تصمیم زیان‌بار هریک از مقامات مذکور را مطالبه نماید تنها تفاوت در این است که براساس دیدگاه اول زیان‌دیده از تصمیم قضایی بایستی در خصوص اشتباه قاضی، دولت را طرف دعوی خویش قرار دهد و در صورت تقصیر قاضی، شخص قاضی را طرف دعوی اعلام نماید. ولی در خصوص قضات دادسرا، براساس دیدگاه اول، زیان‌دیده حق دارد وفق قواعد عمومی مسئولیت مدنی، مطالبه خسارت را در هر دو صورت به طرفیت قاضی دادسرا اقامه نماید ولی براساس دیدگاه دوم زیان‌دیده بایستی دعوی مطالبه خسارت ناشی از تصمیم زیان‌بار را در صورتیکه منشأ ورود زیان، تقصیر قاضی دادسرا باشد به طرفیت وی و در صورتیکه منشأ ورود زیان اشتباه قاضی دادسرا باشد به طرفیت دولت طرح دعوی کند ولی در کلیه موارد زیان زیان‌دیده در صورت اثبات و احراز، جبران می‌شود. به عبارت دیگر، اختلاف دو دیدگاه ناظر به این است که آیا قاضی دادسرا نیز وفق اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در مواردیکه تصمیم زیان‌بار وی، ریشه در اشتباه او دارد حق دارد وفق بند ۴ ماده ۸۴ ناظر به ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی دعوی مطالبه خسارت را متوجه خویش ندانسته و تقاضای صدور قرار رد دعوی مذکور را نماید یا خیر؟ در پاسخ به سؤال فوق بایستی گفت براساس دیدگاه دوم، نامبرده حق چنین ایراد شکلی را وفق مواد مذکور دارد ولی براساس دیدگاه اول از آنجائیکه قاضی دادسرا قاضی مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شناخته نمی‌شود، حق اعلام چنین ایراد شکلی را ندارد. به نظر اینجانب از آنجائیکه مقامات دادسرا در کشور فرانسه از اجزاء و خدمه و مستخدمین قوه مجریه شناخته می‌شوند، در آن کشور بایستی دیدگاه اول را اعمال و اجراء نمود ولی در کشور ایران با توجه به اینکه ابلاغ قضایی دادیاران و بازپرسان دادسرا نیز توسط قوه قضائیه صادر می‌شود و نامبردگان هیچگونه ارتباطی از نظر شغلی با قوه مجریه ندارند، بایستی از دیدگاه دوم پیروی نمود و شرایطی را فراهم کرد که افراد متخصص و متبحر به علم حقوق اشتیاق به اشتغال به شغل دادرسی یا بازپرسی در دادسراها را داشته باشند و این امر نه تنها از نظر ماده، نوعی حمایت از قضات دادسراها محسوب می‌گردد، بلکه از نظر معنوی نیز جایگاه قضات دادسرا را در شأن قضات دادگاهها ترفیع می‌دهد. قطعاً واژه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شامل داور یا قاضی تحکیم نمی‌شود بلکه جبران خسارت ناشی از تصمیم زیان‌بار داور بایستی براساس ماده ۵۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی پیگیری



شود. ماده ۵۰۱ قانون آئین دادرسی مدنی در مقام بیان مسئولیت مدنی داور اینگونه مقرر میدارد که: «هرگاه در اثر تدلیس، تقلب یا تقصیر در انجام وظیفه داوران ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین دعوی گردد، داوران برابر موازین قانونی مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود».

۱-۱-۴- زیان‌دیده

زیان‌دیده از تصمیمات زیانبار مقامات قضایی نه تنها اصحاب دعوی هستند بلکه اشخاص ثالث را شامل می‌شود. زیرا بسیاری از مواقع، تصمیمات مقامات قضایی ممکن است به حقوق اشخاص ثالث نیز لطمه وارد آورد و هرگز نباید تصور نمود که خواهان دعوی مطالبه خسارت ناشی از تصمیم زیانبار قضایی، منحصراً اصحاب دعوی پرونده تحت رسیدگی آن مقام محترم قضایی بوده است. نگاهی اجمالی به قوانین و مقررات جاری کشور نشان میدهد که اشخاص ثالث نیز ممکن است از تصمیمات مقامات قضایی زیان ناروا ببینند. منظور از زیان‌دیده در صورتیکه وی یکی از اصحاب دعوی باشد در دعاوی مدنی خواهان یا خوانده دعوی اصلی، خواهان دعوی تقابل، خواهان یا خوانده دعوی ورود ثالث، خواهان یا خوانده دعوی اضافی، معترض ثالث و ... و منظور از زیان‌دیده در دعاوی کیفری در صورتیکه نامبرده از اصحاب دعوی باشد ممکن است شاکی یا متهم پرونده باشد.

۱-۱-۵- اشتباه

منظور از اشتباه قاضی، یکی از سه نوع اشتباه مذکور در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. اصل مذکور سه نوع از اشتباه قاضی را مبنای مسئولیت مدنی دولت (نه قاضی) قرار داده است این سه مورد عبارتند از ۱- اشتباه در موضوع ۲- اشتباه در حکم ۳- اشتباه در تطبیق حکم بر مورد خاص است.

۱-۱-۶- خسارت مادی

در خصوص خسارت مادی تنها نکته حائز اهمیت این است که آیا منافع تفویض شده ناشی از تصمیمات زیانبار قاضی؛ نیز مانند سایر اموال، به عنوان خسارت، قابل مطالبه از قاضی یا دولت، حسب مورد می‌باشد یا خیر؟ در پاسخ به سؤال فوق بایستی گفت که سه وجه محتمل در این باره به شرح ذیل وجود دارد:

وجه اول: اگر تفویض منافع، ناشی از تصمیم زیانبار قاضی باشد، زیان وارده، قابل مطالبه نیست.



وجه دوم: اگر تفویض منافع، ناشی از تصمیم زیانبار قاضی باشد، زیان وارده، قابل مطالبه است.

وجه سوم: چنانچه تفویض منافع، مصداقی از منافع ممکن الوصول (ممکن الحصول) باشد، وفق بند ۲ ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری، قابل مطالبه است و در صورتیکه تفویض منافع، مصداقی از منافع محتمل الحصول باشد، قابل مطالبه نیست. بند ۲ ماده ۹ قانون اخیرالذکر مقرر میدارد که: «منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی، از آن محروم و متضرر شده است.»

به نظر می رسد وجه سوم از میان وجوه سه گانه فوق الذکر، با مبانی قانونی و شرعی سازگارتر باشد. برخی از حقوقدانان با استناد به تبصره ذیل ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، تفویض منافع را از مصادیق عدم النفع دانسته و خسارت ناشی از عدم النفع را قابل مطالبه نمی دانند. تبصره ذیل ماده ۵۱۵ قانون فوق الذکر در این زمینه مقرر میدارد که: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست ...» در حالیکه عرف، تفویض منافع ممکن الحصول را عدم النفع ندانسته بلکه ضرر تلقی می نماید لذا طبق قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»، تفویض منافع ممکن الحصول بایستی جبران شود. دکتر حسین صفایی، در این خصوص مرقوم داشته اند که: «تفسیر معقول از تبصره ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م آن است که بگوئیم تبصره یاد شده، ناظر به عدم النفع احتمالی است که قابل مطالبه نمی باشد اما فوت منفعت مسلم، یعنی منفعتی که بر حسب جریان عادی امور، قابل حصول است، ضرر به شمار می آید و باید جبران گردد.»^۱ صاحب ریاض نیز گفته است: «اضرار بر عمل شخصی که مانع از کسب دیگری و کسر قیمت متاع او در بازار شده، صدق می کند و ضرری که در شرع نفی شده، اختصاص به تلف مال ندارد.»^۲ میرزای قمی در جامع الشتات آورده است که: «بنا بر مشهور، غرامت منافی که از کسب حاصل شود، مضمونه نیست مثلاً کسی مانع شود دیگری را از بیع متاع خود و این مانعیت موجب نزول قیمت آن متاع گردد، هر چند قولی از شهید نقل شده که آن هم مضمونه است و باید غرامت بدهد.»^۳

۱-۱-۷- خسارت معنوی

اصل ۱۷۱ قانون اساسی، جبران زیان معنوی را پیشبینی نموده است لیکن از زمان تصویب قانون اساسی تا کنون هیچگونه قانونی در زمینه نحوه مطالبه خسارت معنوی به تصویب نرسیده است و از

^۱ صفایی، دکتر سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی

^۲ ریاض، جلد دوم، کتاب غصب

^۳ میرزای قمی، جامع الشتات، ص ۱۴۰



آنجائیکه از نظر شرعی، نحوه تقویم و ارزیابی امور معنوی به وجه نقد، در میان فقهای امامیه، محل اشکال است و شورای محترم نگهبان نیز در این خصوص، نظریاتی مبنی بر مخالفت ارزیابی امور معنوی به وجه نقد با موازین شرعی را اعلام نموده است، در حال حاضر، تقدیم دادخواست مطالبه خسارت معنوی، وفق رویه قضایی موجود در مرحله ارجاع امر به کارشناسی، مواجه با اشکال خواهد شد لیکن جبران زیان معنوی وارده از طریق «اعاده حیثیت از متهم» که در ذیل اصل ۱۷۱ قانون اساسی پیش‌بینی شده است، امکان پذیر می‌باشد.

۱-۲- مرجع صالح برای تشخیص تقصیر قاضی و تعریف عقد وکالت

۱-۲-۱- رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت

رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت ناشی از تقصیر قاضی به طرفیت قاضی مقصر و نیز مطالبه خسارت ناشی از اشتباه قاضی به طرفیت دولت، در صلاحیت دادگاههای عمومی صالح است لیکن از آنجائی که یکی از مستندات لازم به عنوان یکی از ارکان طرح دعوی فوق‌الذکر، اثبات و احراز تقصیر یا اشتباه قاضی فوق‌الذکر می‌باشد، ضرورت دارد که مرجع صالح برای تشخیص تقصیر یا اشتباه قاضی، بطور صحیح مشخص گردد. مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، مرجع صالح برای تشخیص تقصیر یا اشتباه قاضی را دادگاه انتظامی قضات میدانند و در این زمینه چنین می‌گوید: «رویه قضایی در اثبات تقصیر دادرس، سخت‌گیرتر است و آن را موقوف به اظهار نظر دادگاه انتظامی قضات می‌کند. بنابر این زیان‌دیده باید ابتداءً به این دادگاه برای اثبات تقصیر دادرس شکایت کند و سپس بر مبنای آن، برای جبران خسارت به دادگاههای عمومی برود؛ راهی که تا کنون به نتیجه مطلوب نرسیده و حق همین است که به سادگی گشوده نشود؛ زیرا اعتبار تصمیم دادگاه و نظمی که بر پایه احترام به اینگونه تصمیم‌ها استوار است، فرو می‌ریزد» به نظر میرسد کلام مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، از جهات ذیل مخدوش باشد:

۱- تنها طریق اثبات تقصیر دادرس، منحصر در تشخیص دادگاه عالی انتظامی قضات نمی‌باشد زیرا مراتب تقصیر دادرس در صدور حکم ناعادلانه، متفاوت است به دلیل اینکه واژه تقصیر، از نظر علم اصول استنباط و نیز حکمت متعالیه، مشترک معنوی است و واژه ای که مشترک معنوی باشد دارای مراتب گوناگون و به تعبیر ملاصدرا، مقول به تشکیک است، مثلاً چنانچه خدایی نخواستند دادرسی از طریق اخذ رشوه مبادرت به صدور حکم ناعادلانه نماید و از این طریق، خسارت مادی به محکوم‌علیه وارد شود، در صورت اثبات چنین تقصیر سنگینی (اخذ رشوه در راستای صدور حکم ناعادلانه) در یکی از محاکم صالحه، کافی برای تقدیم دادخواست مطالبه خسارت از قاضی مقصر



می‌باشد و هرگز چنین محکوم‌علیه نگون بختی لازم نیست تا زمان اتخاذ تصمیم دادگاه انتظامی قضات صبر نماید. اکنون ملاحظه می‌شود که مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان بدون توجه به مشترک معنوی بودن واژه تقصیر، تشخیص همه مراتب تقصیر را در صلاحیت دادگاه انتظامی قضات دانسته است در حالیکه مثال فوق‌الذکر، به وضوح آشکار می‌سازد که کلام آن استاد بزرگوار، گرچه مصادیق بسیاری از تقصیر را پوشش می‌دهد ولی نسبت به مصادیقی از تقصیر که قابل اثبات در محاکم جزایی صالحه می‌باشد هم پوشانی ندارد.

۲- مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، به نتیجه مطلوب نرسیدن دعاوی مطالبه خسارت از قضات مقصر را با گشاده دستی، حق دانسته است در حالیکه با شناختی که از آن مرحوم به یادگار مانده، به ویژه آنکه آن مرحوم در زمان حیات خویش، خود را سرباز عدالت معرفی می‌کرد، چنین گشاده دستی، حداقل در اینگونه تقصیرات قضات، به هیچوجه قابل اغماض و چشم پوشی نمی‌باشد. مضافاً استدلال مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان مبنی بر مراقبت از اعتبار تصمیم دادگاه و نظمی که بر پایه احترام به اینگونه تصمیم‌ها استوار است، برهان صحیحی نمی‌باشد زیرا به قول بوعلی سینا، اگر برای یک حرف غلط هزار دلیل بیاوری، می‌شود هزار و یک غلط. تصمیم دادرسی بایستی محترم شناخته شود و نظمی دارای احترام است که بر پایه اجرای عدالت صورت گرفته باشد و در ما نحن فیه قاضی مرتشی نه بر مبنای عقل و نه بر اساس شرع، تصمیمی اتخاذ نموده است که بال و پر عدالت را سوزانده است و چنین تصمیمی نه تنها احترام ندارد بلکه نظم اجتماعی را نیز بر هم ریخته است و فرو ریختن بنیان چنین تصمیماتی نه تنها بی احترامی به تصمیمات قضایی نیست بلکه ضمن احترام به تصمیمات قضایی سالم، عین اجرای عدالت است.

۱-۲-۲- تعریف عقد وکالت و طرفین آن

ماده ۶۵۶ قانون مدنی عقد وکالت را این گونه تعریف کرده است که: "وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید." در تعریف فوق‌الذکر تعریف موکل نیز قابل استنباط است. موکل شخصی است که طرف دیگری را برای امری نایب خود نموده است و از همان تعریف، وکیل نیز قابل تعریف است. وکیل شخصی است که به موجب عقد وکالت از طرف کسی برای امری نایب شده است. از تعریف عقد وکالت، مشخص می‌گردد که طرفین چنین حقی، وکیل و موکل هستند و در این مقاله همواره موکل در جایگاه زیان دیده و وکیل در جایگاه زیان رسان و تقصیر وکیل؛ تقصیر غیر قراردادی خواهد بود تا بتوان بدین طریق مسئولیت مدنی وکیل را در ارتباط با موکل مورد تحلیل قرار داد. اثر عقد وکالت اعطای نیابت است



یعنی عمل حقوقی را که وکیل انجام میدهد به نام موکل است ولی گاه نیز موکل در این رابطه پنهان می ماند^۱. البته ماده ۶۵۶ قانون مدنی نه تنها شامل وکلا دادگستری می شود بلکه شامل وکلای مدنی نیز می گردد. وکیل دادگستری شخصی است که نه تنها به موجب عقد وکالت نیابت شخصی دیگری را در انجام امری اخذ نموده است بلکه مقامات قانونی نیز صلاحیت وی در انجام اموری را درباره او احراز نموده و پروانه فعالیت حرفه ای تخصصی به وی اعطا نموده اند در حالی که وکیل مدنی ممکن است اساساً فاقد صلاحیت حرفه ای و تخصصی در پذیرش نیابت برای انجام امری باشد. از آنجایی که پیچیدگی زندگی اجتماعی موجبات تعدد و تنوع اموری را دارد که نیاز مبرم به انجام آن امور توسط وکلا دادگستری دارد و با توجه به اینکه مقامات دولتی برای انجام امور تخصصی مرتبط با شغل وکالت دادگستری، شرایط علمی و اخلاقی خاصی مازاد بر اشخاص عادی را نسبت به وکلا دادگستری ضروری می دانند و قبل از احراز آن شرایط هیچ فردی را به عنوان وکیل دادگستری به رسمیت نمی شناسند نه تنها عرف جامعه بلکه قوانین و مقررات خاصی از جمله قانون وکالت، آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در زمینه مسئولیت مدنی وکلا دادگستری مقررات حائز اهمیتی را پیش بینی نموده است و قضات محاکم با توجه به داوری عرف و با لحاظ مقررات پیش بینی شده در زمینه مسئولیت مدنی وکیل دادگستری در خصوص فعل یا ترک فعل زیان بار وی مبادرت به اتخاذ تصمیم ماهوی قضایی می نمایند.

۲- مبانی مسئولیت مدنی وکیل

به جز انجام مورد وکالت که یکی از تعهدات قراردادی وکیل دادگستری می باشد و از قلمرو این مقاله خارج است، فعل یا ترک فعل های خاصی می تواند مبانی مسئولیت مدنی وکیل دادگستری شناخته شود. در این زمینه ۴ فعل یا ترک فعل به شرح ۱- عدم رعایت مصلحت موکل ۲- افشای اسرار موکل ۳- امتناع از تقدیم حساب دوران وکالت ۴- عدم استرداد اموال و اسناد موکل، طی ۴ گفتار مستقل در راستای مبانی مسئولیت مدنی وکیل دادگستری است.

۲-۱- عدم رعایت مصلحت موکل

ماده ۶۶۷ قانون مدنی در راستای اعلام یکی از تکالیف وکیل (رعایت مصلحت موکل) این گونه مقرر می دارد که: "وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصرحاً به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادات داخل اختیار اوست، تجاوز

^۱ کاتوزیان، ناصر، عقد معین، جلد ۲، ص ۵۷



نکند. " ماده ۴۱ قانون وکالت و بند ۳ ماده ۸۲ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت و غبطه موکل را علاوه بر محرومیت ابدی از شغل وکالت، جبران خسارت وارده به موکل اعلام نموده است. بند ۳ ماده ۸۲ آیین نامه فوق الذکر مقرر می دارد که در صورتی که خیانت وکیل نسبت به موکل ثابت شود از قبیل آنکه وکیل با طرف موکل ساخته و بالنتیجه حق موکل را تضییع نماید به محرومیت ابدی از شغل وکالت محکوم خواهد شد و موکل میتواند خسارت وارده بر خود را از او مطالبه نماید.^۱ نکته بسیار حائز اهمیت این است که در ماده ۶۶۷ قانون مدنی رعایت مصلحت موکل عنوانی مستقل از عدم جواز خروج وکیل از حدود وکالت اعلام شده است و وکیل را در هر دو زمینه مکلف به رعایت این دو عنوان مستقل نموده است. ضابطه و مبنای خروج وکیل از حدود وکالت، وفق ماده ۶۶۷ قانون مدنی صرفا مفاد قرارداد وکالت نمی باشد بلکه قرائن و عرف و عادت نیز چنانچه اختیاری را به وکیل داده باشد انجام اختیار مذکور خروج وکیل از حدود وکالت شناخته نمی شود. اکنون سؤال مهمی به ذهن متبادر می شود که چنانچه وکیل دادگستری به دلیل اطلاع فنی و تخصصی خویش تشخیص دهد که انجام امری که خارج از حدود وکالت وی است، رعایت مصلحت موکل می باشد، آیا بایستی وکیل دادگستری نامبرده را به خاطر رعایت مصلحت موکل تشویق نمود یا به خاطر خروج وی از حدود وکالت مسئول مدنی شناخت؟ قانون به سؤال فوق الذکر پاسخ نداده است ولی به نظر می رسد که چنانچه وکیل دادگستری از حدود اذن خویش تجاوز نماید اقدام وی فضولی است و از آنجایی که مصلحت موکل خود را رعایت نموده است نبایستی نامبرده را مسئول مدنی دانست زیرا رعایت مصلحت موکل ایجاب می نماید که هیچ گونه خسارت مادی یا معنوی از فعل وکیل مذکور مورد توجه موکل نشود و چنانچه خسارتی به موکل وارد نشده باشد فرض مسئولیت مدنی وکیل منتفی است و در صورتی که وکیل فوق موجبات ورود زیان مادی یا معنوی موکل خود را فراهم نموده باشد تحت هیچ شرایطی نمی توان اقدام وی را در راستای مصلحت غبطه موکل، تلقی و محسوب نمود. البته چنانچه ماده ۶۶۷ قانون مدنی صراحتا عرف و عادات را به عنوان مرجع تشخیص تعیین حدود وکالت وکیل اعلام نمی کرد، این امر از ماده ۲۲۰ قانون مدنی نیز قابل استخراج و استنباط بود. ماده ۲۲۰ مقرر می دارد که: "عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند." عدم رعایت مصلحت موکل ریشه قراردادی نداشته بلکه ریشه قانونی دارد لذا از مبانی مسئولیت مدنی وکیل به طور عام و وکیل دادگستری به طور

^۱ بیدرام، شیرین، مقاله مسئولیت مدنی وکیل



خاص شناخته می شود. ضمناً رعایت مصلحت موکل ترک فعلی است که موجبات ورود زیان به موکل را فراهم می آورد.

۲-۲- افشای اسرار موکل

ماده ۳۰ قانون وکالت وکیل دادگستری را ملزم نموده است که ۴ نوع اسرار مربوط به موکل را حفظ نماید این ۴ نوع اسرار عبارتند از: ۱- اسراری که به واسطه وکالت مطلع می شود ۲- اسرار مربوط به حیثیت موکل ۳- اسرار مربوط به شرافت موکل ۴- اسرار مربوط به اعتبار موکل

ماده ۳۰ قانون مذکور در این زمینه مقرر می دارد که: "وکیل باید اسراری را که به واسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده و همچنین اسرار مربوط به حیثیات و شرافات مربوط به موکل را حفظ کند" و ماده ۸۱ آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا ضمانت اجرای افشای اسرار موکل را تنها تخلف انتظامی وی دانسته و نامبرده را مشمول مجازات انتظامی می داند و از آنجایی که ماده ۸۹ آیین نامه مذکور به صراحت بیان می دارد که: "تعقیب انتظامی مانع تعقیب مدنی یا کیفری نیست" وکیل دادگستری فوق الذکر در خصوص افشای اسرار موکل قابل تعقیب مدنی و کیفری می باشد.

حقوق و مطالعات نوین

۲-۳- امتناع از تقدیم حساب دوران وکالت

نظر به اینکه وکیل نیابتاً از سوی موکل خویش مبادرت به انجام اقداماتی می نماید و این اقدامات نیز ممکن است منشا مالی داشته باشد لذا وکیل دادگستری مانند وکیل مدنی وفق ماده ۶۶۸ قانون مدنی موظف به تقدیم حساب دوران وکالت خویش به موکل خود است. از واژه حساب دوران وکالت شاید این گونه استنباط شود که بایستی دوران وکالت خاتمه یافته تا وکیل مذکور مکلف به تقدیم حساب دوران وکالت باشد ولی گرچه ممکن است این امر در اکثر موارد محمول بر صحت تشخیص داده شود اما باید دانست که زمان حسابرسی و تسویه حساب وکیل همیشه پایان دوران وکالت نیست مثلاً هر گاه وکیل دادگستری موظف باشد مبلغی را از بدهکار موکل خود به طور تدریجی در بازه زمانی چند ساله وصول نماید قطعاً بایستی پس از هر وصول مبلغ مذکور را به موکل خویش مسترد دارد و نامبرده نمیتواند به بهانه اینکه هنوز دوران وکالت منقضی نشده است وجوه دریافتی را تا پایان مدت وکالت نزد خویش نگه دارد. امتناع از تقدیم حساب دوران وکالت از مصادیق مسئولیت ناشی از ترک فعل است.



۲-۴- عدم استرداد اموال و اسناد موکل

استرداد اموال و اسناد موکل یکی از تکالیف قانونی وکیل دادگستری است نامبرده موظف است عند المطالبه یا پس از انقضای مدت وکالت نسبت به استرداد اموال و اسناد موکل به وی اقدام نماید و نامبرده نمی تواند به بهانه داشتن مطالباتی از موکل خویش به حق حبس استناد نماید زیرا حق حبس یکی از حقوق استثنایی شناخته شده در حقوق ایران در مورد خاص است و در ما نحن فیه حتی در مقام تردید بین داشتن یا نداشتن حق حبس توسط وکیل دادگستری بایستی اصول عدم وجود حق حبس را جاری و ساری نمود. شایان ذکر است که موارد چهارگانه مسئولیت مدنی وکیل دادگستری صرفاً زمانی است که ۴ مورد مذکور به صورت شرط ضمن عقد در قرارداد وکالت درج نشده باشد وگرنه کلیه موارد چهارگانه فوق الذکر را بایستی از مبانی تخلف قراردادی دانست و وکیل دادگستری را از بابت عهد شکنی دارای مسئولیت قلمداد کرد و در این صورت مبانی سابق الذکر از موضوع مقاله حاضر خارج می گردد.

۳- مبانی مسئولیت مدنی در فعل مادی قاضی

۳-۱- تقصیر قاضی

حقوق و مطالعات نوین

همانطور که سابقاً اشاره گردید، تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، قابلیت انطباق با سه معنا را دارد که هر یک از سه معنای تقصیر، طی سه وجه مستقل، مورد بررسی قرار می گیرد: معنای اول تقصیر (تقصیر) گاهی اینگونه تصور می شود که تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، همان تقصیر مذکور در ماده ۹۵۳ قانون مدنی است. ماده اخیرالذکر مقرر می دارد که: «تقصیر، اعم است از تعدی و تفریط» و ماده ۹۵۱ همان قانون در مقام تعریف تعدی مقرر می دارد که: «تعدی عبارت است از تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری» و ماده ۹۵۲ قانون فوق الذکر در مقام تعریف تفریط مقرر می دارد که: «تفریط، عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است». به نظر میرسد که تصور فوق الذکر، صحیح نباشد؛ زیرا:

اولاً؛ تقصیر مندرج در ماده ۹۵۳ قانون مدنی، تقصیر هر انسان متعارفی است در حالی که، ضابطه تشخیص تقصیر قاضی، تقصیر هر قاضی متعارف و محتاطی است و بدیهی است که میان انسان متعارف و قاضی متعارف و محتاط، فاصله از زمین تا آسمان است.



ثانیاً؛ قلمرو تقصیر در حقوق مدنی، صرفاً در مورد حق یا مال بوده و شامل خسارت معنوی نمی‌شود در حالیکه اصل ۱۷۱ قانون اساسی جبران خسارت معنوی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی را نیز پیش‌بینی نموده است.

ثالثاً؛ توسعه مسئولیت مدنی قاضی به تمامی موارد تعدی، حتی تعدی بدون سوء نیت و غیر عمد، متناسب با شغل قضا نمی‌باشد و اعتقاد به این توسعه در مسئولیت مدنی قاضی، در نهایت، منجر به تعطیلی قضا در کشور خواهد شد.

معنای دوم تقصیر) گاهی اینگونه تصور می‌شود که تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، همان تقصیر مذکور در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی است. تبصره اخیرالذکر، در مقام تعریف تقصیر مقرر می‌دارد که: «تقصیر، اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی». منظور از بی‌احتیاطی، عدم رعایت دوراندیشی و عاقبت‌سنجی است یعنی شخصی بدون توجه به نتایج عملی که عرفاً قابل پیش‌بینی است، مرتکب عملی شود که سبب و منشأ ورود زیان به دیگری است. منظور از بی‌مبالاتی، بی‌تدبیری و بی‌قیدی است. تبصره ذیل ماده ۸ قانون راجع به مجازات اخلاف گران در صنایع نفت مصوب ۱۳۳۶ اینگونه مقرر می‌دارد که: «منظور از بی‌مبالاتی، اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد.» منظور از عدم مهارت، فقدان تخصص و تجربه خاص در انجام وظایف مربوط به مشاغل تخصصی است. منظور از اهمال، عدم رعایت کلیه احتیاط‌هایی است که اوضاع و احوال قضیه، رعایت آنها را ایجاب می‌نماید و منظور از مسامحه، سهل‌انگاری و کوتاهی است.^۱ البته، در برخی از مواد قانونی، اهمال و مسامحه، به عنوان دو واژه مترادف، استعمال شده است؛ مثلاً ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که: «هرگاه مأموری در انجام وظیفه، مسامحه و اهمالی نماید ...» و نیز ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که: «هریک از مستخدمین و مأمورین دولتی ... در اجرای وظیفه ... مسامحه و اهمال کرده باشند ...» در واقع؛ تعریف تبصره ماده مذکور از تقصیر، تعریف از طریق بیان مصادیق است. به نظر می‌رسد که تصور فوق‌الذکر، صحیح نباشد؛ زیرا تقصیر مندرج در تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی، گرچه تا حدودی راهگشا است لیکن باز هم دارای همان اشکالی است که وجه اول دارا بود.

معنای سوم تقصیر) با مذاقه و کاوش در مقررات قانونی، به نظر می‌رسد که مراد از تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، تقصیر شخص متخصص و حرفه‌ای است، همان متخصصی که به دلیل

^۱ امیر قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، ج ۱، ص ۱۶۸



آشنایی با دانش حقوق، به دقت، آثار حقوقی ارتکاب تقصیر خویش را میداند و با جایگاه حرفه‌ای و تخصصی که دارد، انتظار و توقع ارتکاب چنین تقصیری از وی نمی‌رود لذا اصح این است که تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی را تقصیر تخصصی و حرفه‌ای تلقی نموده و ضابطه و ملاک مقایسه رفتار وی را سایر قضاات متعارف و محتاط بدانیم.

۳-۲- اشتباه قاضی

اشتباه قاضی، وفق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، از سه حالت خارج نیست:

حالت اول) اشتباه در موضوع

حالت دوم) اشتباه در حکم

حالت سوم) اشتباه در تطبیق بر مورد خاص

لیکن از آنجائی که در صورت اشتباه قاضی به هریک از سه حالت فوق‌الذکر، دعوی مطالبه خسارت بایستی به طرفیت دولت اقامه شود در حالیکه موضوع مقاله حاضر، مبانی مسئولیت مدنی وکیل وقاضی می‌باشد لذا بررسی و تحلیل اشتباه قاضی، گرچه از مبانی مسئولیت مدنی دولت شناخته می‌شود لیکن از موضوع مقاله حاضر خارج است.

۳-۳- مسئول جبران زیان وارده به زیان‌دیده

مسئول جبران زیان وارده به زیان‌دیده، وفق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، از دو حالت خارج نیست:

حالت اول) تقصیر قاضی

حالت دوم) اشتباه قاضی

در حالت اول، مسئول جبران زیان وارده به زیان‌دیده، قاضی مقصر است. البته، در صورتیکه مرجع رسیدگی قضایی که مرتکب تقصیر شده است، رسیدگی به پرونده را براساس سیستم تعدد قضاات انجام دهد، اصل بر این است که کلیه قضاات تصمیم‌گیرنده مقصر، در برابر زیان‌دیده، مسئولیت نسبی دارند و هیچیک از آنان، در برابر زیان‌دیده، مسئولیت تضامنی ندارند مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.



در حالت دوم، مسئول جبران زیان وارده به زیان‌دیده، دولت است. در حالیکه در برخی از کشورها از جمله فرانسه، مسئول جبران زیان وارده به زیان‌دیده، در هر دو حالت، دولت می‌باشد و در کشور آمریکا، قاضی در برابر دعاوی اشخاص نسبت به آثار حکم، مصونیت دارد. به نظر می‌رسد که قانون کشور فرانسه از اصل ۱۷۱ قانون اساسی کشور ما دقیقتر است؛ زیرا مقام نصب کننده قاضی، بایستی مسئولیت عمل نصب خویش را برعهده گیرد. در حقوق کشورهای مدرن، وجود رابطه سببیت مستقیم در خصوص شناسایی مسئول زیان، دستخوش تحول شده است. در اینگونه کشورها، مسئولیت ناشی از فعل غیر، در اینگونه موارد، بیشتر حقوق و آزادیهای مردم را تضمین نموده است. این نهاد حقوقی (مسئولیت ناشی از فعل غیر) در حقوق کشور ما نیز ناشناخته نمی‌باشد و به عنوان مثال می‌توان مسئولیت کارفرما نسبت به کارگران خویش مبنی بر این نهاد حقوقی دانست.

۴- انواع خسارت های قابل مطالبه از وکیل

خسارت های قابل مطالبه از وکیل دارای انواع گوناگونی است که طی ۴ گفتار به شرح ذیل اختصاراً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- خسارت های عمومی و خسارت های اختصاصی

خسارت های عمومی زیان هایی است که دادگاه ورود حتمی یا احتمالی آنها به موکل را قطعی فرض می‌کند. مثلاً صدمه حیثیتی که بر اثر خطای وکیل در دفاع از موکل به وی وارد می‌شود یکی از خسارت های عمومی است البته عیب این گونه خسارت ها عدم قابلیت محاسبه دقیق آنها و عدم امکان تقویم آنها به وجه نقد می‌باشد. خسارت های اختصاصی زیان هایی است که نمی‌توان مستقیماً از ماهیت اقدام زیان بار وکیل دادگستری استنباط نمود بلکه ورود این گونه زیانها نیاز به اثبات دارد. مثال: چنانچه وکیل دادگستری در اثر ارتکاب اشتباه موجبات محکومیت موکل خویش را فراهم آورد مطالبه هزینه دادرسی پرداخت شده توسط موکل یکی از مصادیق خسارت های اختصاصی ناشی از مسئولیت مدنی وکیل مذکور می‌باشد.

۴-۲- خسارت ناشی از تلف مال و خسارت ناشی از فوت منفعت

هر گاه وکیل دادگستری در زمینه حفظ مال موکل خویش تعدی یا تفریط نماید و این تعدی و تفریط موجب از بین رفتن عین مال و یا فوت منفعت آن گردد وکیل دادگستری مذکور در قبال موکل خویش نسبت به اتلاف مال یا منفعت آن مسئولیت مدنی دارد.



۴-۳- خسارت مربوط به منفعت اعاده، اعتماد و انتظار

منفعت اعاده عبارتند از: استرداد مالی که موکل به وکیل خویش در قبال انجام خدمتی داده ولی وکیل در انجام خدمت مذکور تخلف نموده است. مثلاً موکل می تواند حق الزحمه ای را که به وکیل پرداخت نموده ولی وکیل مذکور در اثر تخلف از انجام تعهد بایستی آن را به موکل خویش مسترد دارد. منفعت اعتماد، خسارتی است که موکل در اثر اعتماد خود به وکیل دادگستری در اجرای موضوع قرارداد وکالت متحمل شده است. منفعت انتظار، منفعتی است که موکل انتظار به دست آوردن آن را نداشته ولی به دلیل تخلف وکیل دادگستری موکل مذکور از آن محروم شده است.

۴-۴- خسارت مادی و خسارت معنوی

خسارت مادی نیاز به توضیح ندارد ولی بند ۹ ماده قانون آیین دادرسی کیفری مطالبه زیان معنوی را پیش بینی نموده است. امکان مطالبه زیان معنوی در فقه امامیه مورد اختلاف است و شورای نگهبان نیز مطالبه خسارت معنوی از طریق تقدیم مال را در راستای اظهار نظر پیرامون تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون مطبوعات، مغایر با موازین شرعی تشخیص داده است.



نتیجه گیری

مقاله حاوی نتایجی به شرح ذیل است:

۱- تعریف مسئولیت و نیز تعریف هر یک از انواع آن (مسئولیت قراردادی، مسئولیت غیر قراردادی) و نیز تعریف عقد وکالت و همچنین تعریف وکیل و نیز تعریف وکیل دادگستری، مطالب فصل اول مقاله حاضر است.

۲- کشف ۴ مورد از مبانی مسئولیت مدنی وکیل دادگستری و ارائه هر یک از آن ها و بررسی نکات دقیق در این باره از ویژگی های مقاله حاضر است:

الف- عدم رعایت مصلحت موکل

ب- افشای اسرار موکل

ج- امتناع از تقدیم حساب وکالت

د- عدم استرداد اموال و اسناد موکل

۳- آشنایی مختصر با انواع خسارت های قابل مطالبه از وکیل دادگستری توسط موکل وی و گشایش طریقی در راستای ارائه کتاب مبسوطی در این خصوص ویژگی های دیگری از این مقاله است.

۴- اختلاف در تطبیق عنوان «قاضی» منحصرأً به قضات محاکم یا قضات محاکم و قضات دادسرا، مورد بررسی و اظهارنظر واقع شده است.

۵- اختلاف در تعریف تقصیر مندرج در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مورد بررسی و اظهارنظر واقع شده است.

۶- نظر مرحوم دکتر کاتوزیان در خصوص مرجع تشخیص تقصیر قاضی، مورد بررسی و انتقاد واقع شده است.

۷- مسئول پرداخت زیان ناشی از تقصیر قاضی، در حقوق ایران بررسی گردید و راه حل حقوق فرانسه و حقوق آمریکا در این زمینه، ارائه شده است.



منابع

- ۱- امیر قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد اول.
- ۲- آیین نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلا.
- ۳- بیدرام، شیرین، (۱۳۹۲)، مقاله مسئولیت مدنی و کیل دادگستری در حقوق ایران.
- ۴- جلیلود، یحیی، (۱۳۷۰)، مسئولیت مدنی، جلد اول، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۵- شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات ویستار، چاپ اول، تهران.
- ۶- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، جلد دوم، ناشر بنیاد معارف اسلامی، چاپ ۳.
- ۷- صالحی، محمد، بررسی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات و خدمات قضایی با مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۸- صفایی، سید حسین، (۱۴۰۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد دوم، انتشارات میزان، تهران.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، الزام های خارج از قرارداد، جلد اول، ضمان قهری، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری، مسئولیت مدنی)، جلد اول، ناشر گنج دانش، چاپ ۳، تهران.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، حقوق مدنی (عقود معین)، تهران، جلد ۱، انتشارات به نشر.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ۴، تهران.
- ۱۳- منصور، جهانگیر، قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۴- منصور، جهانگیر، قانون مدنی.



۱۵- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات، جلد ۴، انتشارات کیهان ۱۳، تهران.

حقوق و مطالعات نوین



Basics of civil responsibility of lawyers and judges in Iranian law

Zeinab Baghi¹

Abstract

Liability means compensation for damage caused by a person's act or omission, which has resulted in harming the rights of another person. The pillars of responsibility include four pillars: 1- the person causing the damage (who is called the lawyer in the present case), 2- the victim (who is called the client in the present case), 3- the occurrence of the loss, 4- the existence of a causal relationship between the damage and the loss. Conductor (causing losses). Power of attorney is a contract by which one of the parties appoints the other party as his representative to do something. Contractual responsibility is the responsibility resulting from breach of promise by the obligee in any contract. Non-contractual liability is the compensation for damages caused by the non-contractual act or omission of a person whose act or omission leads to harming the rights of another person. The main bases of the lawyer's civil liability are 4 acts or omissions. 1- Failure to respect the interests of the client, 2- Disclosure of the client's secrets, 3- Refusal to submit an account during the period of representation, 4- Failure to return the property and documents of the client. Therefore, the main bases of civil responsibility in the material behavior of the judge are the judge's fault and the judge's mistake.

keywords: Civil responsibility, attorney contract, lawyer, judge.

¹ Master's degree in private law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Meymeh branch. (Corresponding Author)
zeinab_baghi@yahoo.com

